

بررسی تطبیقی آموزه‌های اسلام و زرتشت در تأثیر عقاید حقه و پندار نیک بر کردار و گفتار نیک

سوسن آل‌رسول* / فاطمه شیرزاد راد جلالی**

چکیده

عقاید حقه، که خدای تعالی آنها را از ما مطالبه و شرط رسیدن به مطلوب و سعادت بشر دانسته است، شامل همه اعتقادات و اخلاقیاتی است که در نظام فکری اسلام مطرح می‌باشد. این عقاید، که چیزی جز کلمه طیبه توحید و عمل و استقامت بر آن نمی باشد، شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان را تشکیل و با شدت و ضعف در آنها متبع است. اشاعه چنین اعتقاد، شناخت و اندیشه ای از طریق عمل کردن به آن مسیر است. از این رو، قرآن کریم با بیان هر دو مفهوم ایمان و عمل در کنار هم، بر تلازم آنها نسبت به یکدیگر تأکید و بلکه اعمال انسان را تبلوری از عقاید و افکار او می‌داند. آئین زرتشت، به عنوان یکی از ادیان توحیدی جهان، وجه اشتراک زیادی با سایر ادیان توحیدی، به خصوص اسلام دارد. از این رو، توحید، همه حقایق آن به شمار می‌رود. پیامبر ایران باستان، سرچشمه، پایه و اساس هر گفتار و کردار نیک و پسندیده یا زشت و ناپسندی را اندیشه نیک انسان می‌داند. نقش و جایگاه پندار نیک، که در سراسر اوستا بارها تکرار شده است، شبیه به عقاید حقه در اسلام می‌باشد. همانطور که زرتشت، گفتار و کردار نیک را مبتنی بر پندار نیک می‌داند، اسلام نیز عمل صالح و قول احسن را مبتنی بر ایمان و عقیده می‌داند.

کلید واژه‌ها: قرآن، عقاید حقه، پندار نیک، عمل صالح، کردار نیک، زرتشت.

* s_alerasoul@kiaiu.ac.ir

** f_shirzadejalali@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۳

مقدمه

خداوند متعال برای راهنمایی و هدایت بنی آدم و ارائه جهت در مسیر الاهی، پیامبران خود را برانگیخت تا بذر توحید و یکتاپرستی را در عقول و اندیشه‌های انسان‌ها بیفشاند و آنها نیز عقل و فکر خویش را در جریان توحید بگمارند. تفکر در بُعد توحید، در حقیقت تحولی است که از فطرت و ضمیر انسانی آغاز می‌گردد: «سرلوحه دین، شناخت خداوند است، و درست شناختن او، باور داشتن اوست و درست باور داشتن او، یگانه انگاشتن اوست و یگانه انگاشتن او، او را به شایستگی اطاعت نمودن است»^۱.

از شواهد عقلی و نقلی ارائه شده در این مقاله، به دست می‌آید که پندار نیک در آئین زرتشت، همان اندیشه توحیدی (ایمان) در مکتب اسلام است که پیام جمیع انبیای الاهی است؛ چرا که خداوند وقتی امر به تفکر می‌کند، قطعاً بهترین و با فضیلت‌ترین تفکر را برای بندگانش می‌خواهد و از آنجا که چیزی بالاتر و ارزشمندتر از توحید وجود ندارد، مقصود از پندار نیک، همان تفکر توحیدی است. از سویی دیگر، در متون پهلوی، دو واژه «نیک» و «خوب» وجود دارد. که از واژه «نیک»، زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم چیزی را که در حد اعلای خوبی قرار دارد بیان کنیم. معادل این دو واژه در لغت‌واژه انگلیسی هم موجود است: Right & Good؛ که واژه Right زمانی به کار می‌رود که بخواهیم از چیزی فراتر از Good سخن گوئیم. حتی در دستور زبان عرب نیز، که کامل‌ترین دستور زبان موجود است، واژگانی این چنین ابداع گردیده است. سدید، معروف، جمیل، طیب، لین، حق و نظایر آنها، جملگی برای بیان امری که مورد پسند باشد به کار می‌روند، اما وقتی اعراب بخواهند از مطلبی سخن گویند که در حد اعلای نیکی است، از واژه «صالح» و «احسن» استفاده می‌کنند. خداوند در قرآن کریم نیز از این قاعده به وفور استفاده نموده است.^۲

از این‌رو، وقتی پیامبر ایران باستان، واژه «نیک» را در ترکیب «پندار نیک» به کار می‌برد، قطعاً بهترین و زیباترین اندیشه و تفکر مراد او بوده است که همان تفکر توحیدی است. و اینکه بلافاصله پس از نیک‌اندیشی، سخن از گفتار و کردار نیک می‌کند، به این دلیل است که معتقد است، گفتار و کردار به نیکی نخواهد گرایید، مگر زمانی که قبل از آن اندیشه، پاک و اهورایی گردد.

نظر به متون کهن ایران باستان و صفحات برجای مانده از کتاب مقدس اوستا و نیز آیات و روایات اسلامی، جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که زرتشت پیامبری آسمانی

بوده و عقاید و اندیشه‌های وی برخاسته از مبانی توحیدی می‌باشد. توحید، نبوت و معاد، که شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان را تشکیل و در طول سلسله تجدید نبوت‌ها همواره بدان اشاره گردیده است، از اصول اعتقادی این پیام آور الهی بوده و در سراسر آیین کهن و باستانی او دیده می‌شود. چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

به درستی آنان که ایمان آوردند (مسلمانان) و آنان که مؤمن هستند به دین یهود و صابین و نصاری و مجوس و آنانکه شرک ورزیدند به خدا، محققاً و به طور قطع در روز قیامت خدا میانشان جدایی افکند که او بر احوال همه موجودات عالم، گواه است. (حج: ۱۷)

واژه مجوس، همان معرب «مگوس» است که به معنای دین مُغ یا زرتشتی است که در اینجا همراه با یهود و نصاری آمده است و با توجه به اینکه در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی آید که آنها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده‌اند.^۳ گذشته از قرآن، احادیث وارده از حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز نشان از این دارد که زرتشتیان اهل کتاب‌اند. از امام جعفر صادق علیه‌السلام درباره مجوس سؤال شد. آن حضرت فرمود: «مجوس پیامبری داشتند و کتابی آسمانی که پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را آتش زدند.»^۴

در کتاب‌های اهل لغت آمده است که: مجوس پیروان و تابعان زرتشت را گویند. مجوس، معرب کلمه پارسی مگوش، و مگو (پارسی باستان)، که به یونانی ماگوس و به فارسی حالیه مغ می‌گویند.^۵ در کتاب ملل و نحل کلمه مجوس، به معنای اعم، به پیروان زرتشت اطلاق شده و مجوس عنوان کلی معتقدان به دو اصل نور و ظلمت شناخته شده است. مجوس دارای فرقه‌های متعددی می‌باشد که از جمله آنها عبارتند از: کیومرثیه، زروانیه و زردشتیه. از این‌رو، زردشتیان بخشی از مجوس را تشکیل می‌دهند.^۶ در فرهنگ معین نیز آمده که مجوس به فردی از فرقه مجوس (یکی از فرق سه گانه) اطلاق می‌شود.^۷ اصول عقاید ادیان توحیدی شامل سه اصل توحید، نبوت و معاد است که قرآن کریم به این سه مسئله ریشه‌ای و اعتقادی، بیشتر از سایر مسائل می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد که نظام هستی را «مبدایی» است که جهان از آنجا شروع شده و «معدی» است که سرانجام حرکت، به آن سمت منتهی می‌شود، و «مسیری» است، یعنی رسالت که راه واصل بین آغاز و انجام است و تمامی معارف دین، بدون واسطه یا با واسطه به همین سه بخش برمی‌گردد.^۸

عقاید حقه در دین مبین اسلام و پندار نیک در آئین مقدس زرتشت، از مسائل مهم و از شعائر اصلی به شمار می‌آیند. در خصوص تأثیر و نقش مهمی که هریک از این دو، بر کردار و گفتار بشری دارد تاکنون به طور جدی و مفصل بحث نشده است. علاوه بر این، این دو عقیده به صورت تطبیقی، در اسلام و آئین زرتشت مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته‌اند.

این تحقیق، نظری و از نوع مقایسه‌ای می‌باشد که با روش کتابخانه‌ای اطلاعات آن گردآوری شده است. در کنار آن، با تنی چند از علمای زرتشتی نیز مصاحبه‌هایی انجام، و در نهایت، اطلاعات جمع‌آوری شده با روش توصیفی - مقایسه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

اصول اعتقادی اسلام و آیین زرتشت

بنا بر ضرورت، پیش از ورود به بحث عقاید حقه و پندار نیک، شمه‌ای از اصول اعتقادی هر دو آئین اسلام و زرتشت را بیان می‌کنیم:

توحید مبنای حق و عقاید حقه

مراد از عقاید حقه که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می‌دهد، به طور حتم و یقین، کلمه طیبه توحید است که به گواهی قرآن بازگشت سایر اعتقادات حقه نیز بر آن است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰)؛ «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰)؛ کلمه طیبه، ترکیبی از دو واژه «کلم» و «طیب» است که خداوند متعال دو بار در متن آیات شریفه قرآن بدان اشاره فرموده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)؛ «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (ابراهیم: ۲۴)

«طیب» به معنای رائحه خوش، که بر حسب طبع، انتشارپذیر است، علاوه بر اینکه محیط را نیکو و گوارا می‌سازد، به افطار جهان، آثار نیک و نوسان و طنین آن انتشار می‌یابد.^{۱۰} به عبارت دیگر، طیب یعنی هر آنچه که پاک و پاکیزه است. از این رو، هر سنت، دستور، برنامه، روش، عمل انسان و خلاصه هر موجود پاک و بابرکتی را شامل می‌شود.^{۱۱}

«کلم» جمع «کلمه» به معنای سخن و گفتار براساس عقیده است. تعبیر به «کلم» شده است؛ زیرا شهادت به ارکان توحید شامل چند جمله است: وحدانیت کبریایی خدا، رسالت

رسول اکرم ﷺ و حقانیت معاد. همه آنها مربوط به یکدیگرند، آن چنان که اگر یک جمله آن ساقط شود، اقرار به اصل توحید فاسد و ناقص خواهد بود.^{۱۲}

از منظر اسلام افراد با ایمان اگر بخواهند از مزایای معنوی کلمه توحید برخوردار گردند و موجبات فلاح و رستگاری خود را در پرتو آن فراهم آورند، باید همواره و هرچه بیشتر، بهتر و شایسته‌تر، خویشان را با توحید مرضی خداوند، که مایه سعادت دنیا و آخرت است، تطبیق دهند. از جمله این‌که، کلمه توحید باید در گوینده آن اثرعملی داشته باشد تا آنجا که وی از کمبودهای زندگی دنیوی هراسی به خود راه ندهد، همچنین گوینده کلمه توحید می‌بایست از معرفت امام و محبت اهل بیت ﷺ برخوردار باشد.^{۱۳}

برای نیل به مقصد توحید، قرآن کریم راه‌هایی را فراسوی موحدان و سالکان قرار داده است که بعضی نسبت به بعضی دیگر دقیق‌تر است. این راهها، همان راههای سه‌گانه آفاقی (سیر در خلقت آسمان و زمین)، انفسی (شناخت خداوند از طریق نشانه‌های موجود در گوهر ذات شخص و روح) و نیز راه سیر در حقیقت هستی (شناخت خدا به واسطه خود خداوند و از مقصد به مقصود رسیدن) می‌باشد که آیه: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) بر جملگی آنها دلالت می‌کند.

توحید از دیدگاه زرتشت

دقت و مطالعه در بخش گاتها، آئینی را برای ما به تصویر می‌کشد که در رأس آن «اهورامزدا» قرار دارد و زرتشت پیامبر اوست. در گاتها از اهورامزدا با عناوین دیگری چون «مزدا اهورا»، «اورمزد»، «مزدا» و «اهورا» یاد می‌شود. معنی این نام مرکب را «سرور دانا» دانسته‌اند. «اهورا» به معنی سرور، بزرگ، هستی‌بخش و آفریدگار و «مزدا» به معنی آگاه و دانا می‌باشد. گرچه در این باره، بین خاورشناسان اختلاف است.^{۱۴} از زرتشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند. فرمود: البته خدا را به هیچ چیز مادی نمی‌توان تعبیر کرد، ولی می‌توان خدا را «نور»^{۱۵} و «شیدان شید» یا نورالا نوار دانست.^{۱۶} خدا (خودا)؛ یعنی خودش آمده. در باور زرتشتی خداوند وجود دارد، اما اینکه چگونه است و چه صفاتی دارد کسی نمی‌داند. هر تصویری هم که از خدا وجود دارد، تصور، انسانی است و نمی‌توان آن را حقیقت کامل او دانست. پیامبران بخشی از حقیقت را در

رابطه با ذات پاک او به ما نشان داده‌اند. در این میان، هرکس براساس سطح دانش خویش او را درک می‌کند.^{۱۷}

اغلب محققان و دانشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت در الاهیات، مبشر و مبلغ توحید بود، اما وجود مباحثی پیرامون مسئله خیر و شر، که از روزگاران گذشته وجود داشت، اسناد ثنویت را برای دین زرتشتی آسان کرد. برای فهم اعتقاد توحیدی زرتشت، لازم است ابتدا ثنویت تعریف شود. زمانی می‌توان یک مذهب را دوگانه خواند که هردو اصل یا نیروی خوبی و بدی، با شرایط و امکانات مساوی روبروی یکدیگر قرار گرفته و تحت شرایطی برابر به اندازه‌ای یکسان درجهان نفوذ نموده باشند و بشر نیز خویشان را به طور مساوی مقید و وابسته به این دو نیرو احساس کند و در این میان، نیروی مافوقی، که بر آن دو برتری و نفوذ داشته باشد، وجود نداشته باشد.

اسناد دوگانگی در دین زرتشت، از آنجا ناشی می‌شود که زرتشت عنوان کرد: جهان را دو نیرو است که بر آن حکومت می‌کنند: یکی مثبت و خیر و نیکو و دیگری منفی و زشت. یکی را «سپنتا مینو» (Spenta Mainyu) اندیشه، و منش و روش مقدس و نیک نامید و آن دیگری را «انگره مینو» (Angra Mainyu) اندیشه، منش و روش بد، که به آن «اهریمن» هم گفته می‌شود. اندک زمانی نمی‌پاید که سخنان زرتشت دچار هجمه انحرافی می‌شود، تا آنجا که برخی تعمداً، یا سهواً اهریمن یا انگره مینو را در برابر اهورامزدا، آفریدگار یگانه و قادر مطلق که جز خوبی نمی‌آفریند، قرار می‌دهند. به خصوص آنکه در زمان انحطاط آئین مزدیسنی در عصر ساسانیان، برخی از روحانیون زرتشتی خود پیشگام چنین امری شدند. به دنبال آن، نویسندگان دوران اسلامی و پس از آنها خاورشناسان و اوستاشناسان، به موجب همین آثار باقیمانده از دوران ساسانی و باورهای ثنوی و دوگانگی، در انتشار آن کوشیدند.^{۱۸}

در صورتی که وقتی به گاتها، که به اعتقاد زرتشتیان تنها بخش باقیمانده از اوستای اصلی است که از آسیب تحریف مصون مانده است، نظری بیافکنیم خواهیم دید که نه تنها از کلمه اهریمن، به معنای آفریننده بدی و پلیدی نامی برده نمی‌شود، بلکه زرتشت از «انگره مینو» در مقابل سپنتامینو به عنوان دو همزادی، که در عالم اندیشه به یکدیگر وابسته بوده و وجود خارجی یا حتی مستقلی ندارند و هر دو تحت نفوذ و وجود الاهی و مافوقی بنام «اهورامزدا» هستند یاد می‌کند: «در آغاز، آن دو مینوی همزاد در اندیشه و گفتار و

کردار، (یکی) نیک و (دیگری) بد با یکدیگر سخن گفتند. دانا نیک را برگزیند و نادان بد را.^{۱۹} به عبارت دیگر، در جهان‌بینی زرتشت، خوب و بد، پاک و پلید، مثبت و منفی، دو گوهری هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند که برای ادامه‌ی نظام پیچیده و منظم جهان و بنا به حکمت و ضرورت به وجود آمده‌اند. از این‌رو، در جهان چیزی که فی‌نفسه بد و اهریمنی باشد و بتوان در مقابل اهورامزدا قرار داد، وجود ندارد. در گاتها حتی به یک نمونه‌ی مشکوک هم نمی‌توان برخورد که ذات پاک اهورامزدا را در مقابل آفریننده‌ی چیز دیگری قرار داده باشد. اهورامزدا، تنها آفریننده‌ی انسان و تمام موجودات و کل عالم است. هرچه آفریده شده خوب است و در جای خود نیکوست: «ای خداوند جان و خرد! هنگامیکه در اندیشه‌ی خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آنگاه با دیده‌ی دل دریافتم که تویی سرچشمه‌ی منش پاک، که تویی آفریننده‌ی راستی و داور دادگری، که کردار مردم جهان را داوری می‌کنی».^{۲۰}

از دیدگاه زرتشت، خداوند را باید از روی اندیشه و خرد و با بصیرت و بینایی شناخت و قدرت او را درک کرد؛ زیرا او چیزی نیست که بتوان با حواس پنج‌گانه تشخیص داد و یا جا و مکانی برای او تعیین کرد: «آن گونه تو را شناختم ای مزدا، از روی خرد، به درون اندیشه کردم».^{۲۱} در بینش زرتشت، همه چیز را خدا آفریده و ذات پاک او در همه‌ی ذرات جهان وجود دارد که آن‌را «فروهر» یا «نیروی پیش‌برنده» می‌نامند. خدای زرتشت با خدایان دیگر عصر او متفاوت است. خدای او، جهان را آفریده و مطابق با نظمی که در آن برقرار نموده است، اداره می‌کند. جهان و هرچه در اوست، با اعمال و حرکاتشان مانند زمین، آسمان، خورشید، ماه و ستارگان، نورافشانی و سیر و حرکت آنان، همه از او و به فرمان اوست: «من می‌خواهم از کسی که بزرگتر از همه است، سخن دارم. مزدا اهورا؛ کسی که نیکخواه مخلوقات است، ستایش کسانی که وی را می‌ستایند به توسط خرد مقدس خویش می‌شنود»^{۲۲} خداوند یگانه، اهورامزدا آن کسی است که بزرگتر از همه است،^{۲۳} از همه کس داناتر و داور دادگر،^{۲۴} کسی که از نیروی خرد خویش راستی بیافریند، کسی که همواره یکسان است و تغییر در او راه ندارد،^{۲۵} کسی که سرآغاز است و سرانجام، و پدر پاک‌منشی و آفریننده‌ی راستی و داور اعمال جهانی است،^{۲۶} او کسی است که وی را به همه کس پیروزی است،^{۲۷} هیچ قدرتی حکمتش را فریفتن نتواند،^{۲۸} او بزرگ‌تر از همه بوده و

خیرخواه مخلوقات است و نیایش آنان را هیچ‌گاه از نظر دور نخواهد داشت،^{۲۹} اوست که دقیق‌ترین و باریک‌بین‌ترین داور اعمال است.^{۳۰}

نبوت، رحمت و مَنّی الاهی

فرد مسلمان، با گفتن «لا اله الا الله» به توحید ذات مقدس الاهی شهادت داده و این اعتقاد و ایمان خود را اعلان و نسبت به این حقیقت اعتراف می‌کند که فقط و فقط «الله» معبود است و صرفاً او را مالک خود دانسته و فقط احکام او را اجرا می‌کند. این امر، زمانی تحقق می‌یابد که ما طریقه صحیح عبادت الله و احکامی را که بر ما فرض شد، بدانیم و نسبت به اصول و موجبات رضامندی و نارضایتی او آشنا باشیم و از راههای تقرب به او اطلاع یابیم. برای برآورده ساختن این نیازها، خداوند متعال، سلسله مقدس نبوت و رسالت را جاری نمود و برای تعلیم و هدایت این امور در زمان‌های مختلف و در ممالک و سرزمین‌های مختلف و در میان اقوام مختلف، رسولان خود را فرستاد تا درس توحید را به آنان بیاموزند و طریقه صحیح عبادت و معاملات و معاشرت در زندگی و احکام و قوانین آن‌را ارائه دهند.

از آنجا که اقوام و مللی که چند هزار سال پیش می‌زیستند، دور از یکدیگر و جدا از هم بودند و امکانات و وسایل ارتباطی در آن زمان وجود نداشت، پیامبرانی که در آن زمان می‌آمدند، عموماً برای هدایت اقوام و ممالک خود می‌آمدند و از آنجا که صلاحیت‌ها و استعدادهای درونی عموم انسان‌ها تا آن زمان ناقص بود و قابلیت حمل یک دین کامل را نداشت. از این‌رو، احکام و قوانینی را که خداوند به وسیله پیامبرانش می‌فرستاد، متناسب با احوال، مزاج، صلاحیت و استعداد درونی و حدّ تحمل و برداشت آنان بوده است. (نبوت عامه). در نتیجه تعلیم و تربیت هزاران پیامبر و پس از ترقی فطری در هزاران سال، زمانی که صلاحیت‌های درونی انسان‌ها تکمیل گردید و استعداد دینی بشریت به اوج و بلوغ رسید، زمان آن رسید که برای همه دنیا، یک دین کامل و استوار و آئین واحد فرستاده شود و برای تمام ممالک و ملل، یک رسول مبعوث گردد (نبوت خاصه). براساس همین تقاضای فطری، خداوند متعال در شهر مرکزی شبه‌جزیره عربستان - مکه معظمه - سرورکائنات و رحمت دوجهان، حضرت محمد ﷺ را رسول برای تمام دنیا و هادی برای تمام اقوام و ملل گردانید، و به او حکم نمود که به تمام انسان‌های دنیا این پیام را ابلاغ نماید: «إِنِّي رَسُولٌ

اللَّهُ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف: ۱۵۸) و چون انسانیت به لحاظ دینی کامل شده بود و صلاحیت حمل یک دین کامل در آن به وجود آمده بود، به وسیلهٔ تعلیم همین پیامبر امّی، نظام دینی به مرحلهٔ تکامل رسید.^{۳۱} (مائده: ۳)

نبوت از دیدگاه زرتشت

با توجه به متون زرتشتی، بنیاد باورهای زرتشت نیز بر یکتاپرستی (توحید)، اعلام پیام آوری (نبوت) و باور به جهان مینوی (معاد) است. در باور زرتشتی، زرتشت (نبوت خاصه) و همه پیامبران (نبوت عامه)، رسولان یا پیام آورانی می‌باشند که از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا انسان‌ها را به پرستش خدای یگانه از روی شناخت کامل دعوت نمایند. درحقیقت، پیام آوران گیتی، رسولانی بوده‌اند که خدا پرستی را تبلیغ کرده‌اند، نه خودپرستی را و این اصل نیز از باورهای مشترک بین همه ادیان می‌باشد که پیروان مذاهب را با دانش کامل به یگانگی دعوت می‌نمایند.^{۳۲}

از تفاسیر زرتشتی چنین بر می‌آید که هرکس در راه بَشَر و پیشرفت جامعهٔ بشری، خدمتگزار و سودرسان باشد، «سوشیانت» است. از آنجا که زرتشت به صراحت خود را سوشیانت می‌خواند^{۳۳} و از سوشیانت‌هایی که بعد از او خواهند آمد، سخن می‌گوید: «ای مزدا! کی سوشیانت‌ها فراوانی و زیادگی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آموزش مردم برپاست و منم، زرتشت که پیرو تو هستم ای اهورا!»^{۳۴} و نیز از آنجا که زرتشتیان معتقدند، سه سوشیانت دیگر، که جملگی از نسل و فرزندان زرتشت به شمار می‌آیند، در هر هزار سال یک‌بار برانگیخته خواهند شد و باز از آنجا که موعود آخرالزمان نیز در باور زرتشتی، سوشیانت نامیده می‌شود،^{۳۵} بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سوشیانت، مصادیق زیادی در آئین زرتشت دارد که یکی از آنها، انبیای الهی هستند: «ای مزدا! کجایند آنانی که پرتو راستی وجودشان را فراگرفته و با نیرومندی برابر دیوپرستان کینه‌جو ایستادگی کنند؟ در واقع ای مزدا، این چنین کسانی هستند رهاکنندگان، سوشیانت‌ها که برای به ثمر رسانیدن آیین تو با دیوان و دیوپرستان به پیکار برخاسته‌اند.»^{۳۶}

همه انسان‌ها با آگاهی و شناخت کامل بایستی به این حقیقت برسند که همه پیامبران، بدون استثناء، خود را رسولان خدا دانسته‌اند و آمده‌اند ما را به خود آورند تا هر چه بیشتر

از روی آگاهی کامل، با از خود گذشتگی و خردمندی، در خدمت دیگر مردمان گیتی بوده و به آفریننده کل، یعنی خدای بزرگ نزدیک گردیم. همه پیامبران گیتی، هر یک، به زبانی و به نوعی که برای مردم زمان و مکان ظهورشان همخوانی داشته باشد، انسان را به پیروی از راستی، درستی و تلاش در رسیدن به همه نیکی‌ها و دوری از همه کژی‌ها و کاستی‌ها در جهان، از روی شناخت خود و خدای جهانیان سفارش کرده‌اند. همه پیامبران از یک مبدأ آمده‌اند و به یک مبدأ پیوسته‌اند و ما را به یک مبدأ لایزال و ابدی فرا می‌خوانند و نه تنها هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند، بلکه جز به اتحاد و بالا بردن سطح معنویت در جامعه جهانی، که «انسانیت» نامیده می‌شود، اندیشه‌ای در سر نداشته‌اند.^{۳۷}

معاد، حقیقتی غیرقابل انکار

از آنجا که دین برای سوق دادن بشر به سوی کمال، تشریح گردیده است و هر نوع برنامه‌ای بدون توجه به ضامن اجرای آن کار، لغو و بیهوده خواهد بود و نیز از آنجا که ضامن اجرای دستورهای الهی، ایمان به زندگی پس از مرگ و رویارویی با پادشاه‌ها و کیفرهای اعمال است و بدون چنین عقیده و ایمانی، هر نوع برنامه غیبی با رکود و توقف روبه‌رو خواهد شد، اعتقاد به معاد اساس و زیربنای همه ادیان و آئین‌های توحیدی و آسمانی را تشکیل می‌دهد. در اثر نقش قابل توجهی که ایمان به معاد در اجرای برنامه‌های الهی و سیر تکامل انسانی دارد و هیچ چیز دیگر حتی توحید نیز، که تمامی معارف به آن منتهی می‌شود، چنین اثری ندارد.^{۳۸} خداوند متعال ریشه تمامی گناهان و گمراهی‌ها را ایمان نداشتن به آخرت و استخفاف امر حساب و جزاء و فراموش کردن آن می‌داند: «آنان که از راه خدا گمراه شوند به سبب آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، به عذابی سخت دچار خواهند شد». (ص: ۲۶)

جریان معاد و زندگی پس از مرگ، آن‌چنان پیچیده و دشوار است که آرای متفکران بشری درباره آن، بیش از آنچه که درباره آغاز جهان و مبدأ عالم دچار دشواری شده، به ابهام و نابسامانی برخورد کرده است؛ زیرا نه تنها مادیون و منکران مبدأ عالم، پایانی برای جهان قائل نبوده و منکر معادند، بلکه برخی از معتقدان به مبدأ عالم و مؤمنان به آفریدگار جهان نیز درباره قیامت تردید داشته و آن را نپذیرفته‌اند علاوه بر این از پیچیدگی مسئله معاد، نکته دیگری نیز دارد که در انکار آن بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا اعتقاد به قیامت و ایمان

به روز جزا، موجب پذیرش تعهد و مسئولیت بوده و انسان را از هوس‌بازی و زورمداری بازمی‌دارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند؛ زیرا انکار معاد جهت توجیه تبهکاری و خوش‌گذرانی‌ها عامل مؤثری است.^{۳۹} آگاهی از مشکل بودن و پیچیدگی مسئله معاد وجه تکرار آیات مربوط به آن را آشکار کرده و بسیار بودن این آیات را نیز برای انسان قابل فهم می‌سازد. نگاهی اجمالی به آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی، هیچ مسئله‌ای در اسلام بعد از توحید، به اندازه معاد و حیات پس از مرگ، حسابرسی اعمال بندگان و اجرای عدالت دارای اهمیت نمی‌باشد.^{۴۰} گرچه واژه «معاد» فقط یک‌بار در قرآن بیان شده است: «إِنَّ الْآلِدِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكِ إِلَى مَعَادٍ» (قصص: ۸۵)، اما کلماتی که به عنوان مترادف «معاد» استعمال شده‌اند، بسیارند. از آن جمله می‌توان به بعث، قبل حشر، نشر، یوم‌الحساب، یوم‌الفصل، قیامت و آخرت در این زمینه اشاره نمود.

عرب معاصر نزول قرآن، درباره دو موضوع اساسی، بیش از همه چیز سرسختی نشان می‌داد: یکی مسئله توحید و یکتاپرستی و دیگری مسئله معاد و بازگشت به حیات مجدد. قرآن در برابر عناد، سرسختی، استنکاف و استنکار آنان، از طرق مختلف وارد شده و با دلایل عقلی روشن و نشان دادن صحنه‌هایی از رستاخیز نباتات و بازگو کردن سرگذشت گروهی از درگذشتگان، که پس از مرگ و یا شبیه مرگ، گام بر صحنه زندگی مجدد نهاده‌اند، توانسته است به اذهان آنان روشنی بخشیده و از قوت عناد آنان بکاهد و افراد منصف و بی‌غرض را، که ذهن «استدلال‌پذیر» دارند، به حقیقت رهنمون نماید.^{۴۱}

زرتشت و جهان مینوی

در گاتها جهان از دو بخش «گیتوی» و «مینوی» درست شده است که به هم وابسته و پیوسته هستند. براساس تاریخ مدون، اولین پیامبری که به صورت مکتوب از جهان مینوی سخن به میان آورده، زرتشت می‌باشد:

ای اهورا مزدا! با دلی پاک و اندیشه ای نیک به تو روی می‌آورم. ای مزدای نیکی افزای.
خواستارم که به من ببخشایی کامیابی در این جهان مادی را و توفیق وصول به آن
جهان مینوی را و اینکه بتوانم گروه مردمان را آن‌چنان آیین بیاموزانم که هر دو جهان
را چنین دریابند.^{۴۲}

زرتشت معتقد است مرگ به مفهوم «نیستی» حقیقت ندارد، بلکه آن شکل دیگری از زندگی است. در جهان‌بینی زرتشت، یک فرد مزدیسنان بایستی به صورتی زندگی کند که

هم گیتی را داشته باشد و هم مینو را، و با دانش‌اندوزی و انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک، گذشت و خیرات و سایر کارهای نیک و مینوی (معنوی)، در حدّ توان سعی کند که جهان مینوی بهتری را سامان دهد.^{۴۳}

اصول سه‌گانه‌ای که زرتشت عرضه کرد، با پایان جهان گیتوی (دنیوی) تمام نمی‌شود. فرد مزدیسنان، بسته به اینکه از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد، کدام را برگزیند، در جهان مینوی و روز پسین مورد داوری قرار خواهد گرفت. در آنجا، با دقت و موشکافی تمام و بدون نظر و غرض، نیکی و بدی هرکس تعیین خواهد گردید. در نهایت، هیچ رفتار و کرداری بدون پاداش و مجازات نخواهد ماند: «کسانی که از نیروی خرد ایزدی و نیک‌اندیشی و راستی برخوردار باشند، در انتخاب راه نیک، کامیاب گردند و به پاداش آن در دو جهان بهره نیک یابند».^{۴۴}

درخصوص پاداش‌های مادی و دنیوی، که اشون‌ها (پیروان راستی) و دروگونها (پیروان دروغ)، از آنها برخوردار خواهند شد، در اوستا بسیار صحبت می‌شود. اما از «پادافره» و نتیجه اعمال این دو گروه در سرای پسین، از روح و جاودانگی آن یا حتی از جدایی روح و جسم اثری نمی‌بینیم. از این رو، با صراحت نمی‌توان اظهار نظر نمود که زرتشتیان نخستین تا چه اندازه به سرای آخرت و جاودانگی آن معتقد بوده‌اند. اما در گاتها، فرازهایی موجود است که از سه طبقه مردم بر اساس سنجش ایمان و عمل یاد می‌کند که در نهایت، در سه جایگاه در سرای پسین (بهشت، دوزخ و برزخ) استقرار می‌یابند.^{۴۵} «چنانکه در آیین روز نخست فرمان رفت، دادگر از روی انصاف، با «دروغ پرست» و «پیرو راستی» رفتار خواهد کرد. همچنین با کسی که اعمالش با بدی و خوبی آمیخته است که تا به چه اندازه از آن درست و نادرست است».^{۴۶}

چنانچه از جمله بالا برمی‌آید، انسان براساس سنجش اعمال رفتار خود به سه طبقه تقسیم می‌شود: گروهی که اعمالشان نیک و شایسته است، گروهی که در ضلع مخالف قرار می‌گیرند و اعمالشان بد و ناشایست است، و گروهی که اعمال نیک و بدشان برابر است.

تأثیر متقابل عقاید حقه و عمل صالح

در قرآن کریم برخی کلمات و جملات هستند که به کرات تکرار می‌شوند. واژه ایمان، که معمولاً در کنار «عمل صالح» بیان گردیده است، از جمله آنهاست: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ» (آل عمران: ۵۷). از اینجا می‌توان به دست آورد که این کتاب مقدس و آسمانی، تا چه اندازه سعادت بشر را در گرو این دو امر مهم می‌شمارد.

«ایمان» مصدر باب افعال و از ریشهٔ اَمَنَ (امنیت یافتن) و به معنای باور داشتن، عقیده داشتن، ایمن شدن و اعتماد کردن است.^{۴۷} از نظر لغوی، اعتقاد و تصدیق قلبی به چیزی یا کسی، «ایمان» نام دارد. هر گاه واژهٔ «ایمان» در اصطلاح به کار برده شود، معنای خاصی از آن مورد نظر است و آن یعنی تصدیق مطلق خداوند، صفات او، قیامت، بهشت، دوزخ، ملائکه، کتب آسمانی و جمیع پیامبران الهی.^{۴۸}

«عقیده» و «اعتقاد» از مادهٔ عقد و انعقاد می‌باشد که به معنای بستن و گره زدن و منعقد شدن است.^{۴۹} مبنای اعتقاد و دل بستن انسان به چیزی از دو راه حاصل می‌شود: گاهی مبنای این اعتقاد و دل بستن و انعقاد روح انسان، همان تفکر است که در اصطلاح گفته می‌شود: «عقیده بر مبنای تفکر است». گاهی نیز عقیده بر مینا و به معنای دل بستگی است، یعنی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند که مبنای آن احساس و عاطفه می‌باشد، نه عقل. اکثر عقاید مردم از نوع دل بستگی است، نه تفکر. همین امر سبب به وجود آمدن تعصب، جُمود، خَمود و سکون در انسان می‌شود و جلوی فعالیت فکر و آزادی تفکر انسان رامی‌گیرد: «حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يَصْمُ؛ چیزی که انسان به آن دل بست، چشم بصیرت را کور و گوش بصیرت را کر، می‌کند».^{۵۰} اسلام چنین عقیده‌ای را نمی‌پذیرد و نه تنها اساساً آن را قبول ندارد، بلکه مبنای چنین عقیده‌ای را وراثت، تقلید، تلقین، جهالت و تسلیم در مقابل عوامل ضد تفکر انسانی می‌داند.^{۵۱}

ایمان ترکیبی از شناخت و گرایش است. جایگاه ایمان نفس (قلب) انسان است، از این طریق، شوق و ارادهٔ انسان را جهت داده و در نتیجه رفتاری متناسب با خود را بروز می‌دهد. در این باره از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «ایمان، عقیدهٔ خالصی است که در جان و دل ریشه دارد و رفتار انسان آن را تأیید می‌نماید».^{۵۲}

گاهی اوقات ارزش منطقی عمل به حدی است که حتی نوع عمل، جانشین انسان و واقعیت انسان می‌گردد. در قرآن کریم به نوح ﷺ خطاب می‌شود که پسر تو از خاندان تو نیست؛ زیرا که عمل او غیر صالح است: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶)، بنابراین، افکار و اندیشه‌های غیر توحیدی و ضد الاهی، اعمال غیر صالح را به دنبال می‌آورد و عمل غیر صالح نیز ارزش انسانی را ضایع می‌گرداند.

اولین درجه ایمانی، که انسان در آن گام می‌نهد، همان کلمه طیب «لا اله الا الله» و کلمه توحید است. ایمان به توحید انسان را به سوی خدا پیش می‌برد و آنچه موجب رفعت این ایمان می‌شود، عمل صالح است، زیرا عمل صالح چیزی است که جوهر آن با ایمان سنخیت دارد. جوهر عمل صالح، توجه به خداست. البته مراتب توجه متفاوت است: گاهی توجه کاملاً آگاهانه و متمرکز است. در این حال، انسان به هیچ چیزی دیگر غیر از خدا توجه نمی‌کند. چنین عمل صالحی، می‌تواند در یک لحظه انسان را فرسنگ‌ها به پیش ببرد.^{۵۳}

به شیوه تربیتی اسلام، معیارهای خدایی که به وسیله ذات باری تعالی تعلیم داده می‌شوند، تنها معیارهایی هستند که انسان، جامعه و امت صالح را به وجود می‌آورند و در زندگی مؤمن عهد و پیمانی به وجود می‌آورد که او را با خدا مرتبط می‌سازد؛ پیمان و عهدی که شامل دو کلمه «سَمِعْنَا» و «أَطَعْنَا» است.^{۵۴} «إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» (مائده: ۷). اخلاقیات در اسلام، ریشه در مذهب دارد و منحصرأ در چارچوب عقاید معادی آن تکامل یافته است. در این چارچوب معادی، سرنوشت غایی انسان بستگی به رفتار و کردار وی در این جهان دارد؛ یعنی این کردار انسان است که سبب پیشرفت او در اسلام می‌گردد و یا مانعی در راه آن ایجاد می‌کند.^{۵۵}

تأثیر پندار نیک بر گفتار و کردار در جهان بینی زرتشت

آنچه در آئین مزدیسنا، بیش از هر چیز قابل توجه می‌باشد، سه رکن اندیشه نیک (هَومَنَه)، گفتار نیک (هَورَخته) و کردار نیک (هورشته) می‌باشد. این ارکان بنیان دین زرتشتی را تشکیل می‌دهد و در سراسر گاتها و همچنین سایر قسمت‌های اوستا به دفعات تکرار و تأکید شده است:

هرگز در سه کار نیک، سستی بر خود روا مدار: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک.^{۵۶}
فرد مزدیسنان موظف است که زندگی خود را مطابق با این سه اصل اداره کرده و در پرتو آن به جمیع صفات ملکوتی آراسته گردد.^{۵۷}

این سه، مرحله تکامل اخلاقی انسان است که پیروی از یکی، منجر به قبول آن دو دیگر می‌شود. اصول سه‌گانه آئین مزدیسنا، فلسفه‌ای است که زرتشت در تعلیمات خود همواره پیروانش را به پیروی از آن تأکید می‌کند، تا با رعایت آن کلیه مراحل زندگی مادی، معنوی، فکری، وجدانی و روحانی را با پاکی و راستی به پایان رسانند. اصول سه‌گانه‌ای که

زرتشت عرضه کرد، با پایان جهان گیتوی (دنیوی) تمام نمی‌شود. فرد مزدیسنان بسته به اینکه از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن، یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد، کدام را برگزیند در جهان مینوی و روز پسین مورد داوری قرار خواهد گرفت. در آنجا با دقت و موشکافی تمام و بدون نظر و غرض، نیکی و بدی هرکس تعیین خواهد گردید. در نهایت، هیچ رفتار و کرداری بدون پاداش و مجازات نخواهد ماند: «کسانی که از نیروی خرد ایزدی و نیک‌اندیشی و راستی برخوردار باشند در انتخاب راه نیک، کامیاب گردند و به پاداش آن در دو جهان بهره نیک یابند».^{۵۸}

از آنجا که زرتشت، پایه و اساس هر گفتار و کرداری را «اندیشه» می‌داند، اندیشه نیک همواره پیش از گفتار و کردار نیک می‌آید. به عبارت ساده تر، زرتشت سرچشمه و بنیاد تمام گفتار و کردار انسان را - اعم از نیک و بد- اندیشه می‌داند. اگر فکر آدمی، شایسته و پاک باشد، نتیجه گفتار و کردار او نیز چنین خواهد بود. به عکس هرگاه اندیشه انسان پلید و ناپاک باشد، گفتار و کردار او نیز ناشایست و زیان‌آور خواهد گردید. «اندیشه»، میزان سنجش خوب و بد، زشت و زیبا و درست و نادرست در گفتار و کردار آدمی است. همه کوشش زرتشت صرف آن شد تا مردم خرد و نیروی اندیشه خودشان را در گزینش راه زندگی راهنما قرار دهند و بکوشند تا با حفظ مقام و شرافت انسانی، تنها برای یک زندگی سامان‌مند، که بر پایه‌های اخلاقی و راستی و درستی استوار باشد، زندگانی خود و خانواده و جامعه‌شان را بنا نهند.^{۵۹}

در باورهای کهن زرتشتی، آفریننده بزرگ - اهورامزدا - خود دانش است و سرور دانایی است و هنگامیکه می‌خواهد بر نخستین جفت بشر جان ببخشد، از روان همه‌آگاه خود به آنان می‌دهد و به آنان القاء می‌کند که آنها را از خرد سلیم خویش آفریده است. آنگاه هر دو را به پیروی از خرد و راستی فرمان می‌دهد،^{۶۰} و این چنین است که انسان از بدو پیدایش، می‌تواند عوامل موجود درعالم طبیعت را بشناسد، تجزیه و تحلیل کند و طبیعت را آن طور که می‌خواهد و اراده می‌کند، دراختیار گیرد و تغییردهد. بنابراین، انسان تنها موجودی است که خود را می‌شناسد و «من» (خرد) دارد و می‌تواند «من» خود را به هر صورتی که دوست دارد، به کار گیرد. به راستی گراید و تا حد فرشتگان تعالی یابد و «سپنته من» شود و یا به پیروان دروغ ببیوندد و همه دیوهای آز، کین، خشم، طمع،

نامردمی و ... را در خود پرورش داده و «انگزه من» زمان خویش گردد.^{۶۱} زرتشت تمام پدیده‌های مثبت و منفی موجود در طبیعت را خوب و مفید و دو گوهر همزاد می‌داند:

در دامان هستی، آنگاه که زمان مفهومی یافت، دو گوهر همزاد نخستین پیدا شدند، آن دو گوهری که یکی شان در اندیشه و گفتار و کردار نیک بود و دیگری زشت... و چون این دو نیروی قدیم به هم رسیدند، زندگی و مرگ را پدید آوردند.^{۶۲}

در فرهنگ زرتشت خوب و بد فی‌نفسه وجود ندارد. این انسان است که با کمک از اندیشه‌های خویش و با قدرت بینش و استدلال، برخی را خوب و برخی را بد می‌داند. حتی صفات به اصطلاح بد و شیطانی برای حیات بشر، اهورایی و لازم است و فقط در حد افراطی و دیوگونه است که بد و گناه شناخته می‌شود.^{۶۳} این تنها انسان است که با برخورداری از نیروی اندیشه و خرد، قدرت سنجش و تمییز را دارا بوده و اندیشه و گفتار و کردار خویش و انسان‌ها و موجودات دیگر و به طور کلی، اتفاقات و مسائلی که در طبیعت اتفاق می‌افتد را بنا به میل خود مورد سنجش قرار می‌دهد و برای آنها، صفات مختلف قائل شده و آنها را از یکدیگر متمایز می‌نماید:

ای مردم! گفتار نیک دیگران را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و میان نیک و بد را خود تمییز دهید؛ زیرا پیش از آنکه فرصت زندگی از دست برود، هر مرد و زن باید به شخصه راه خود را برگزیند. بشود که به یاری خرد اهورایی، در گزینش کار نیک کامروا گردید.^{۶۴}

نظر به همین ملاحظات است که زرتشت، پاکی کامل در پندار، گفتار و کردار را در زندگانی دارای اهمیت و مورد توجه قرار داده است. گفتار و کردار، نتایج محسوس پندار نامحسوس و نامریی است. اگر اندیشه پاک نباشد، گفتار و کردار که جلوه آن است، پاک نمی‌تواند باشد. بنابراین پاکی پندار، منظور اصلی و در واقع شالوده کلیه عملیات و تشریفات روانشناسان و مراقبات و مکاشفات متصوفه و سالکان راه حقیقت می‌باشد. اگر نسبت به ذی‌شعوری، هرچند که پست یا شریف باشد، با خیال پاک و نظر محبت و همدردی نگریسته شود، سخنانی که از زبان درباره او جاری می‌شود، گر چه منظور سرزنش و ملامت باشد، پر از مهر و ملایمت بوده و شادمانی خواهد آورد. هرگاه خیال و گفتار به وسیله هماهنگی پاک و راست باشد، طبعاً کرداری نیز که از آنها سر خواهد زد نیک خواهد بود.^{۶۵}

نتیجه‌گیری

مراد از عقیده حقه، که شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان را تشکیل و انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می‌دهد، به طور حتم و یقین، کلمه طیبه توحید است که به گواهی قرآن بازگشت سایر اعتقادات حقه نیز بر آن است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰) «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰). انسان هر طور که فکر و اندیشه می‌کند، در رابطه با آن نیز دست به عمل می‌زند. از این رو، تنها با دانا کردن و بینش دادن افراد است که فرد می‌تواند سنجش منطقی و دقیقی نسبت به ارزیابی اعمال نیک و بد پیدا نماید.

از دیدگاه زرتشت نیز سرچشمه هر گفتار و کردار نیک و پسندیده یا زشت و ناپسندی، اندیشه انسان است. زرتشت تمام پدیده‌های مثبت و منفی موجود در طبیعت را خوب و مفید و دو گوهر همزاد می‌داند و معتقد است خوب و بد فی‌نفسه وجود ندارد.^{۶۶} و این انسان است که با کمک از اندیشه خویش و با قدرت بینش و استدلال، برخی را خوب و برخی را بد می‌داند. از آنجا که زرتشت، پایه و اساس هر گفتار و کرداری را اندیشه می‌داند، در جهان بینی زرتشت، اندیشه نیک همواره پیش از گفتار و کردار نیک می‌آید.

از مقایسه به عمل آمده در متون این دو آئین آسمانی، چنین بر می‌آید که همانطور که زرتشت، گفتار و کردار نیک را مبتنی بر پندار نیک می‌داند، در اسلام نیز، عمل صالح و قول احسن بر مبنای ایمان و عقیده بنا شده است. بنابراین، در صورتی که ایمان در قلب انسان ثابت گردد، آثار آنکه صدق در گفتار و کردار نیکو و پسندیده است، برای همیشه ثابت و برقرار می‌شود. چنانچه اختلافی در میان قول و عمل پدید آید، موجب حالت اضطراب و تزلزل در ایمان خواهد شد. ایمان بینش ویژه‌ای از خالق و مخلوق و ارتباط انسان با موجودات عالم ارائه می‌نماید. این بینش و گرایش‌های درونی، هر کدام زمینه ساز رفتارهای انسان در ارتباط با خداوند و ارتباط انسان با خود و دیگران می‌شوند.

ایمان و عمل صالح از جمله مواردی هستند که خدای تعالی آنها را از ما مطالبه کرده و شرط رسیدن به کمال مطلوب و سعادت بشر دانسته است؛ چرا که ایمان به توحید است که انسان را به سوی خدا پیش می‌برد و آنچه موجب رفعت این ایمان می‌شود، عمل صالح می‌باشد. «وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۱-۳)

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج‌البلاغه، خطبه اول، ۲.
 ۲. رک توشیهیکو ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، مجید، واژه صالح.
 ۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵-۴۴.
 ۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷.
 ۵. کتاب مذهبی زرتشتیان «اوستا» نام دارد. اوستا دراصل شامل دو بخش دینی (گاتها) و غیردینی (ستاره‌شناسی، پزشکی، فقهی و ...) بوده است که بنا به اعتقاد زرتشتیان، بخش دینی آن به طور معجزه‌آسایی با وجود گذشت چند هزار سال از خطر تحریف و نابودی مصون مانده است. اوستا خود صورت تحول یافته (abestag /apestak) فارسی میانه می‌باشد، و در متون گذشته با تلفظ‌های مختلف مانند ایستا، ابستا، وستا، استا، اویستا، افستا و ... آمده است. درباره‌ی واژه «اوستا» از نظر ریشه و معنی لغوی، تحلیل‌های مختلفی گردیده است: برخی آن را به معنای «دانستن» و با واژه «ودا» هم ریشه می‌دانند. برخی نیز به معنای «اساس و بنیان» دانسته که از واژه «ایستادن» گرفته شده است و برخی هم آن را با واژه «ستودن» مرتبط و به معنای ستایش و نیایش ویژه گرفته‌اند. (راشد محصل، اوستا، ص ۲۳).
- زرتشتیان و پژوهشگران بر این رأی اتفاق نظر دارند که اوستا در اصل بسیار بزرگ‌تر از اوستای کنونی بوده است و هنگامی که اسکندر گجسته (بدیمن و نفرین شده) در حدود سال ۳۳۰ پیش از میلاد به ایران تاخت و داریوش سوم - پادشاه هخامنشی - را شکست داد، کاخ شاهنشاهی تخت جمشید را به آتش کشید، که در اثر آن، یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های دنیای کهن آن روز سوخت و از بین رفت. در این کتابخانه، که در جوار کاخ سلطنتی بنا شده و به نام دژنُپشت (به معنای قلعه نوشته یا کتابخانه) معروف بود، صدها جلد کتاب علمی و ادبی و مذهبی و تاریخی وجود داشت. از آن جمله بیست و یک نسک (کتاب / بخش) اوستا، که بنا به نوشته پلینی - تاریخ‌نویس رومی - در دو هزار شعر سروده شده و به قول مسعودی - نویسنده کتاب مروج الذهب - بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده گاو، با آب زر نگارش یافته بود، نگاهداری می‌شد که جملگی از بین رفتند.
- البته کتابخانه بزرگ دیگری هم بنام گنج شیزیکان در آتشکده آذرگشسب، واقع در شهر شیز آذربایجان وجود داشت که نسخه کامل دیگری از اوستا در آن موجود بود و در هنگام استیلای اسکندر، یونانی‌ها آن را برداشته و به‌زبان خود ترجمه کردند. اسکندر و جانشینانش به مدت هشتاد سال سلطنت کردند تا آنکه اشک اول، بنیانگذار سلسله اشکانیان بساط فرمانروایی یونانیان را بسال ۲۵۰ ق.م برچید و موبدان و دانشمندان زرتشتی فرصت یافتند بیشتر قطعات اوستا را، که یا در ذهن خود داشتند و یا در نسک‌های متعدد نزد خود نگاهداری می‌کردند، دوباره جمع‌آوری نمایند. مشهور آن است که نخستین کسی که امر به جمع‌آوری و تدوین کتاب‌های پراکنده زرتشتی نمود «ولخش» یا بلاش اشکانی بود، اما از آنجا که چهار نفر و به روایتی پنج نفر از پادشاهان اشکانی، با این نام معروف بودند، لذا بین بلاش اول و سوم اختلاف نظر وجود دارد. (اردشیر آذرگشسب، همان، ص ۵۴-۵۰)
- کتاب اوستا، به خط و زبان اوستایی نوشته شده که با زبان پهلوی و سانسکریت هم ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان، خط اوستایی در دوره ساسانیان (۶۴۱-۲۲۶ م) پدید آمد و اوستایی که سالیان دراز در سینه‌ها حفظ

شده بود به آن خط کتابت شد؛ و به قولی هم این کار پس از ظهور اسلام تحقق یافته است. اوستای فعلی دارای ۸۳۰۰۰ کلمه است و احتمالاً اصل آن بالغ بر ۷۰۰ / ۳۴۵ کلمه (یعنی چهار برابر) بوده است. علاوه بر این اوستای کنونی، همچون اوستای اصلی به ۲۱ نسک تقسیم می‌شود و شامل پنج بخش است: یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا. (حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۵۹)

- یسین، یسنه، یسنا: به معنای ستایش و نیایش است و با کلمه جشن هم‌معنا می‌باشد. یسنا از مهم‌ترین بخش‌های اوستا و دربردارنده ۷۲ فصل است. در اصطلاح اوستایی هریک از این فصل‌ها را یک «هات» می‌گویند. این بخش از نظر زبانشناسان، قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین بخش اوستاست. از میان ۷۲ فصل یسنا، ۱۷ فصل آن را گات‌ها تشکیل می‌دهد که منظوم و از سروده‌های شخص زرتشت است. یسن‌ها به طور کلی، دربردارنده دعاهای و نمازهایی است که در آئین‌های گوناگون دینی برای منظورهای خاص، توسط موبدان و گروندگان زرتشتی خوانده می‌شود.

- ویسپرد: به معنی «همه رادمردان» می‌باشد. رد یا راته به معنی «راد» است. مطالب این بخش از اوستا، که غالباً از یسن‌ها گرفته شده، درحقیقت مکمل آن است. ویسپرد ۲۴ بخش دارد که هریک از آنها را یک «کرده» نامیده‌اند و متن آن به تنهایی و گاه همراه با یسن‌ها در آئین‌های مذهبی، جشن‌های فصلی (گاهنبارها) یا جشن‌های ماهیانه خوانده می‌شود.

- وندیداد: در اصل این کلمه به زبان اوستایی به صورت «دیودات»، به معنی قانون ضد دیو است. وندیداد شامل ۲۲ بخش است و هر بخش آن را یک «فرگرد» می‌گویند. مطالب فرگردها به گونه پرسش و پاسخ تنظیم گردیده است؛ پرسش‌هایی که زرتشت از اورمزد می‌کند و اورمزد آنها را پاسخ می‌گوید. تألیف این بخش از اوستا را به پس از دوره هخامنشیان نسبت می‌دهند و احتمالاً مغان غرب ایران، پس از گرایش به دین زرتشتی، در تنظیم و تدوین آن سهم بوده‌اند. به طور کلی، این بخش از بخش‌های کم‌اهمیت و جدید است و در عین حال، بیشترین قسمت اوستا را تشکیل می‌دهد.

- یشت‌ها: واژه «یشت» از ریشه یزد به معنای نیایش و نماز است و با کلمه یسن هم‌خانواده است. این بخش، برخلاف یسنا، که بیانگر آئین زرتشت بود، عقاید آریائی‌های قدیم پیش از زرتشت است. و به نظر می‌رسد، همانند وندیداد، در عصر هخامنشیان و بعد از آن گردآوری شده و توسط مغان به اوستا الحاق گردیده است؛ چراکه باورها و خدایانی که زرتشت آنها را باطل اعلام نموده، نظیر آناهیتا، میترا، بهرام و ... در این بخش، دعا و نیایشی به آنها منسوب می‌شود. امروزه یشت‌ها شامل ۲۱ کرده یا فصل بوده، که هریک به نام ایزدی که در آن نیایش می‌شود، نامگذاری شده‌اند.

- خرده اوستا (خردک آپستاک): به معنای اوستای کوچک، مجموعه‌ای است شامل نیایش‌هایی، که در نمازهای یومیه و یا مراسم و جشن‌های زرتشتیان قرائت می‌شود. این کتاب، خلاصه‌ای از دیگر بخش‌های اوستاست و توسط «آذرباد مهر اسپندان» موبد موبدان دوره شاپور دوم فراهم گردیده است. (عبدالعظیم رضایی، *تاریخ ادیان جهان*، ص ۱۰۱-۱۰۰؛ راشد محصل، اوستا، ۳۰-۲۳).

لازم به یادآوری است که زرتشتیان علاوه بر اوستا، تفسیری بنام «زند اوستا» و کتاب‌های مقدس دیگری به زبان پهلوی دارند که «ارداویراف‌نامه» و «دینکرد» از جمله آنهاست.

۶. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳
۷. محمد شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۸۵-۱۹۷
۸. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۸۸۴
۹. عبدالله جوادی آملی، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، ص ۲۳
۱۰. محمدحسین حسینی همدانی، تفسیرانوار درخشان، ج ۱۳، ص ۲۸۷
۱۱. محمدجواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۸، ص ۳۵۴
۱۲. محمدحسین حسینی همدانی، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۵
۱۳. محمدتقی فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ص ۵۰-۵۹
۱۴. هاشم رضی، زرتشت پیامبر ایران باستان، ص ۹۱
۱۵. از آنجا که زرتشت خداوند را شیدان شید و نورالانوار می‌داند، پرستش سو یا قبله مزدپرستان نور است، حال به هر شکلی که جلوه نماید. خواه این نور از شعله آتش باشد، یا شمع فروزان و خواه از خورشید یا هر شیء نورانی دیگر. پرستشگاه زرتشتیان را «آدریان» یا «آتشکده» می‌نامند.
۱۶. اردشیر خورشیدیان، پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان، ص ۱۱۸؛ همو، جهان‌بینی اشو زرتشت، ص ۳۸۱
۱۷. همو، جهان‌بینی اشو زرتشت، ص ۱۳۹-۱۳۸
۱۸. هاشم رضی، همان، ص ۹۰
۱۹. یسنا، گاتها، ۳۰، ۳
۲۰. همان، ۳۱، ۸
۲۱. همان، ۳۱، ۸
۲۲. همان، ۴۵، ۸
۲۳. همان، ۲۸، ۵
۲۴. همان، ۲۹، ۴
۲۵. همان، ۳۱، ۷
۲۶. همان، ۳۱، ۸
۲۷. همان، ۳۲، ۱۶
۲۸. همان، ۴۳، ۶
۲۹. همان، ۴۵، ۶



۳۰. همان، ۴۶، ۹.
۳۱. محمدمنظور نعمانی، *حقیقت کلمه طیبه*، ص ۴۷-۴۱.
۳۲. خورشیدیان، *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، ص ۲۳۰ - ۲۲۹.
۳۳. همو، *جهان بینی اشو زرتشت*، ص ۱۹۵.
۳۴. یسنا، گاتها، ۴۶، ۳.
۳۵. همان، ۱۹۶.
۳۶. همان، ۴۸ / ۱۱ و ۱۲.
۳۷. اردشیر خورشیدیان، *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، ص ۲۳۱-۲۲۹.
۳۸. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۷۸.
۳۹. عبدالله جوادی آملی، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، ص ۲۷۷.
۴۰. محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۸؛ مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۶۲۱.
۴۱. جعفر سبحانی، *خدا و معاد*، ص ۴۳-۴۱.
۴۲. یسنا، گاتها، ۲۸، ۲.
۴۳. اردشیر خورشیدیان، *جهان‌بینی اشو زرتشت*، ص ۱۳۴-۱۳۳.
۴۴. یسنا، گاتها، ۳۰، ۷.
۴۵. هاشم رضی، *زرتشت پیامبر ایران باستان*، ص ۸۵-۷۷.
۴۶. یسنا، گاتها، ۳۳، ۱.
۴۷. علی‌اکبر دهخدا، همان، ج ۳، ص ۳۷۲۹-۳۷۲۸.
۴۸. فخرالدین طریحی، *مجمع‌البحرین*، ج ۶، ص ۲۰۲؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع‌البیان*، ج ۱، ص ۱۲۱.
۴۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۵۷۶؛ خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۱۴۰.
۵۰. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۱۴۵؛ *اخوان حکیمی، الحیاه*، ج ۱، ص ۲۹۸.
۵۱. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، ص ۳۷۲.
۵۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۶۶، ص ۷۲؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۱۸۷.
۵۳. محمدتقی مصباح یزدی، *به سوی او*، ص ۲۴۹.
۵۴. محمد قطب، *لا اله الا الله روح زندگی*، ترجمه جهانگیر ولدبیگی، ص ۱۵۰.
۵۵. ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ص ۲۵۵.
۵۶. ون‌دیداد، ۱۷/۱۸.
۵۷. اردشیر آذرگشسب، *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*، ص ۱۶۷-۱۵۶.

- ۵۸ یسنا، گاتها، ۷/۳۰.
- ۵۹ هاشم رضی، زرتشت پیامبر ایران باستان، ص ۸۴.
- ۶۰ ژاله آموزگار، زبان - فرهنگ - اسطوره، ص ۵۲۳.
- ۶۱ اردشیر خورشیدیان، جهان‌بینی اشو زرتشت، ص ۵۴.
- ۶۲ یسنا، گاتها، ۳/۳۰ و ۴.
- ۶۳ اردشیر خورشیدیان، جهان‌بینی اشو زرتشت، ص ۳۴۹-۳۵۲.
- ۶۴ یسنا، گاتها، ۲/۳۰.
- ۶۵ رشید شهردان، همان، ص ۱۱-۱۰.
- ۶۶ اردشیر خورشیدیان، جهان‌بینی اشو زرتشت، ص ۳۴۹.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه الاهی قمشه‌ای، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۶.
- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- اوستا، ترجمه هاشم رضی، بهجت، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- اوستا، دوستخواه، جلیل، مروارید، تهران، ۱۳۸۳.
- اوستا، راشد محصل، محمدتقی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
- إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، تهران، فرزانه، ۱۳۸۸.
- آذرگشسب، اردشیر، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، فروهر، ۱۳۷۲.
- آموزگار، ژاله، زبان - فرهنگ - اسطوره، تهران، معین، ۱۳۸۷.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران سمت، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، تهران، الزهراء، ۱۳۶۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی همدانی، محمدحسین، تفسیرانوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حکیمی، اخوان، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، تهران، فروهر، ۱۳۸۷.
- خورشیدیان، اردشیر، جهان‌بینی اشو زرتشت، تهران، فروهر، ۱۳۸۴.
- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۷..
- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ادیان جهان، تهران، علمی، ۱۳۵۸.
- رضی، هاشم، زرتشت پیامبر ایران باستان، (به همراه ترجمه گاتها)، تهران، بهجت، ۱۳۸۳.
- سبحانی، جعفر، خدا و معاد، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، محمد، الملل و النحل، بیروت، دارافکر، ۱۹۶۷ م.
- شهمردان، رشید، «اصول سه‌گانه مزدیسنا»، ماهنامه فروهر، شماره ۲ و ۱، ۱۳۶۱، ص ۷-۱۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فلسفی، محمدتقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.

- قطب، محمد، *لاله الا الله روح زندگی*، ترجمه جهانگیر ولدبیگی، تهران، احسان، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
- نعمانی، محمد منظور، *حقیقت کلمه طیبه*، سنج، پرتو بیان، ۱۳۸۳.

